



از مطبوعات دیگر...

استاد حمید سبزواری:

عده‌ای تلاش می‌کنند تا مجدداً شعر و موسیقی مبتذل را مطرح سازند



مدتی پیش [در اسفندماه گذشته] فرصتی دست داد تا با استاد سبزواری گفتگویی در زمینه شعر و جایگاه آن در انقلاب اسلامی داشته باشیم. با تشکر از ایشان توجه خوانندگان گرامی را به نظرات استاد در این خصوص جلب می‌نمائیم.

□ جایگاه شعر را پس از انقلاب اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ با سلام به حضور خوانندگان عزیز و تشکر از روزنامه جمهوری اسلامی. من معتقدم شعر فارسی با توجه به انقلاب اسلامی و افق تازه‌ای که گشوده شد، از دگرگونی کمی و کیفی شگرفی برخوردار بوده است. به طوری که اگر بخواهیم شعر انقلاب اسلامی را به شعر مثلاً انقلاب مشروطیت و شاعران این انقلاب را از جهت پیش اجتماعی، سیاسی یا سرایندهگان آن عهد مقایسه کنیم باید اقرار کنیم که شعر دوران انقلاب اسلامی از سیمایی برتر و از عمقی بیشتر بهره‌ور است. سیمایی نو دارد و مشخصه‌ای چشمگیر که شعر انقلاب اسلامی را از آثار گذشته به کلی متمایز نشان می‌دهد. مسلماً در آینده‌ای که حساسیتهای موافق و مخالف از میان برداشته شود و غرض ورزی‌ها و دشمنکامیها جای خود را به برخوردهای منطقی و منصفانه بدهد پژوهشگران و نقادان برای شعر این دوره جایی مناسب با شأن آن در نظر خواهند گرفت.

□ نظر شما در باره سمینار ادبیات انقلاب اسلامی بعنوان مجمعی برای ارزیابی ادبیات انقلاب اسلامی چیست و آنرا چطور ارزیابی می‌کنید؟

■ مسلماً برگزارکنندگان سمینار از حسن نیت کامل برخوردار بودند. شیوه برگزاری تا آنجا که مربوط به گردانندگان سمینار می‌شد تقریباً قابل تحسین بود و اگر اندک نقایصی هم در کار بود جای چشم پوشی داشت. در سمینار آنهایی که احساس مسئولیت کردند شرکت داشتند و مقالات خوبی هم ارائه گردید. گرچه تعداد این شرکت کنندگان به نسبت توان فرهنگی ادبی انقلاب اندک بود و از سوی بعضی از شاعران و پژوهشگران معتقد به انقلاب کم عنایتی شده بود، اصل عمل برگزار کنندگان شایسته قدردانی است. امیدواری هست که چنانچه این حرکت اگر تکرار شود بهتر مورد استقبال قرار گیرد.

چه بسیاری از استادان و صاحب نظرانی که

می‌توانستند شرکت فعالی در این سمینار داشته باشند، در مسائل دیگر درگیر بودند و فرصت کافی نداشتند. به همین جهت من از عزیزانی که احساس نیاز به چنین سمینارهایی می‌کنند خواهش می‌کنم در فرصتی که از سرتاسر پیمین اسلامی امکان شرکت ادبای ما فراهم باشد مثلاً در تعطیلات تابستان، سمیناری فراگیر با ابعاد گسترده در یکی از شهرستانها که آسایش و آرامش بیشتری برای شرکت کنندگان وجود داشته باشد و به هر صورت دور از تهران باشد، برگزار گردد. تهران مشکلاتی دارد که برای این نوع حرکت‌های فرهنگی مناسب نیست، مثلاً دوری راه و ترافیک و غیره

□ من با شعر نو هیچگونه مخالفتی ندارم و بعضی آثار سبک‌نمایی را دوست دارم و معتقدم شاعر باید تابع حق باشد. حق ببیند و از حق دفاع کند.
□ عده‌ای سعی دارند مجدداً شعر مبتذل و موسیقی مبتذل را دوباره مطرح کنند... و در مطبوعات ظاهر آخوندمانی این مقدمات فراهم آمد، مثل «گلچرخ»، «کیهان فرهنگی» با مدیریت قبلی آن، مثل «ادبستان» فعلی، مثل «یادمان نیما» که با سرمایه وزارت ارشاد اسلامی منتشر شد، مثل «کتاب صبح» و... تعداد این نشریات، متأسفانه کم نیست. اینها به خیال خود سند حساسیتهای آشکستند و چهره‌های طاغوتی را رنگ اسلامی و ملی زدند و آنها را از زوایای تاریک دخمه‌های مخفی گاهها به صفحات نشریات کشیدند و... برخی مفسدین اخلاق اجتماعی و معاندین با اسلام را هم مطرح کردند، مانند ذبیح بهروز، جمال زاده، نصرت رحمانی و...

که حضور در این مجامع را دشوار می‌کند. □ شما در پاسخ به سؤال اول اشاره‌ای به تغییرات کمی و کیفی در شعر انقلاب داشتید، نظر خود را واضح‌تر در این باره بیان کنید.

■ ملاحظه فرمائید. در رابطه با انقلاب مشروطیت چند شاعر انگشت شمار را می‌توانید نام ببرید، مثل عارف قزوینی، عشقی، اشرف الدین حسینی (نسیم شمال)، لاهوتی، فرخی یزدی و به زحمت می‌توان تعداد دیگری بر این عده افزود. ولی در انقلاب اسلامی به شهادت سروده‌های انقلاب و تغذیه صفحات ادبی روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، انبوه شاعران قابل قیاس با تعداد شاعران انقلاب مشروطیت نیستند. از نظر موضوعی نیز مسائل مورد عنایت شاعران دو انقلاب را با هم می‌توان هم طراز دانست، شاعران انقلاب اسلامی با مسائل و مشکلات و حوایج دیگری که خاص زمان ماست و ابعاد وسیعی دارد روبرو بوده‌اند و در نتیجه تنوع موضوع فیزیکی از خصایص شعر انقلاب اسلامی است. آنچه از همه مهمتر است پیش و فهم انقلابی و جلوه‌های عینی نهضت در شعر شعرای عصر انقلاب اسلامی است. البته منظوم همین شاعرانی است که در خط انقلاب هستند. شاعر عهد انقلاب مشروطیت در عین انقلابی بودن ساده اندیش و کم عمق است. در شعرش عنایت به تضاد و قضا و قدر و توجه به مسائلی که از شأن یک شاعر انقلابی به دور است دیده می‌شود. مثلاً چه کج رفتاری ای چرخ، چه بد کرداری ای چرخ، سرکین داری ای چرخ ای آخر... در شعر عارف. و کذا در شعر دیگران از آن دسته که دور از انتظار است و حال این که در شعر شعرای انقلاب اسلامی چنین مضامینی کمتر یافت می‌شود.

شاعر عهد مشروطه از برخی مفاسد اخلاقی و بیان آن در شعر خود پرهیز ندارد، اما شاعر انقلاب اسلامی به کلی دامن از این الودگی‌ها دور می‌دارد. مسائل و دیدگاه شاعران انقلاب با ذره بین حقیقت جویی و با توجه به روابط علت و معلولی مطرح است و از پندار به دور است.

نکته‌ای دیگر آنکه شاعران عهد مشروطیت پس از

انقلاب و پیروزی، شاهد مسخ آرمان‌های انقلابی و بازگشت استبداد با شکل صریح تر و خشن تر آن بودند ناچار زبان به اعتراض به مشروطیت گشودند و حال اینکه در انقلاب اسلامی نمی‌گویم شعرای ما از هرگونه اعتراضی و انتقادی لب بر بسته‌اند اما تصدیق می‌کنیم که این انتقادات با آن اعتراضات قابل قیاس نیستند. در آنجا همه سرمایه بتاراج رفته بود و شاعر حق داشت بگوید مجلس فاتحه برپا سازید و رحم‌الله علی مشروطه!!!

و آن یکی سه تابلو مریم را برساید! و آن دیگری علیه حکومت کودتای رضاخانی در تبریز کودتا کند ولی در انقلاب اسلامی - شاعر - که از وجدان انقلابی اسلامی و انسانی بهره‌مند است، از بیان هر نکته یأس انگیز پرهیز دارد، چه اصول انقلاب را ثابت می‌بیند و شخصیت‌های برجسته انقلاب را حاکم. گرچه ناروایی‌های چندی مورد اعتراض واقع می‌گیرد اما به رفع این نارواییها و اصلاح امور امیدوار است.

شاعران عهد مشروطیت بعضی که حق گفتند، ترور شدند و برخی حال و هوای انقلاب را از سر به در کردند ز به سرودن بت و شکوها و بازگشت به شیوه‌های مبتذل روی آوردند.

در اینجا نباید یک دسته از شاعران را که پس از مشروطیت پایه‌گذار ادبیات انقلاب اسلامی شدند از نظر دور داشت. این دسته با اندیشه‌ای برتر به طرح مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی پرداختند که می‌توان گفت معمار ادبیات انقلاب بودند. برخی که خلوص کمتری داشتند و بینش ساده‌تر، در صبحدم پیروزی انقلاب جذب گروهکهای سیاسی شدند که برای من جای تأسف است. و بعضی انقلاب را یاری کردند و با تمام مشکلات، با ترورها، با رنجها و کم‌عنایتی‌ها ساختند که هنوز هم می‌سازند و دست از دامن انقلاب که خونهای صدها هزار شهید و معلول و... برنداشتند و برنمی‌دارند.

□ می‌توانید بگوئید چرا عده‌ای از شاعران در مرز پیروزی از انقلاب جدا شدند؟

■ تعبیر ساده لوحانه و عباراتی از این قبیل کلی‌گویی است!!

به هر صورت از نظر بنده آن شاعران فریب خوردند و علت فریب خوردنش ساده‌پنداری آنان بود. انقلاب با خطوط مشخصی حرکت می‌کرد. آنها نتوانستند خود را با جوشش و تلاطم انقلاب، با ارزشهای آن، که با اندیشه آنها متباین بود سازگار کنند، پس از انقلاب جدا شدند.

□ در فاصله دو انقلاب، از انقلاب مشروطیت تا قیام و پیروزی انقلاب اسلامی شکل دیگری از شعر در نشریات دوران گذشته به چشم می‌خورد که شما جایی برای آن گونه شعر و شاعران در نظر نگرفتید، آیا لازم نمی‌دانید از آن گفتگو شود؟

■ شاید نظراتان شعر ابتدال و حتی زشت‌تر از آن شعر شعری کاباره‌ای است؟ من آن به ظاهر شاعران را در دایره فرهنگ و ادب جای نمی‌دهم و شرم دارم از آنها سخن بگویم.

□ علت روی آوردن شعری بعد از پیروزی انقلاب به قوالب اصیل فارسی چیست؟

■ تصور می‌کنم این اقبال را باید در ذوقیات مردم ایران جستجو کرد. در فطرت وجدانهای سالم و دست کاری نشده و تحت تأثیر مدعیات پاره‌ای از

□ این چهره‌ها (مفسدین اخلاق اجتماعی و معاندین با اسلام) هم در روزنامه‌ها و هم در رادیو و گاه در تلویزیون مطرح شده‌اند و می‌شوند. بنده بیش از این نمی‌توانم توضیح بدهم ولی عرض می‌کنم که با این اوضاع، جایی برای سرودهای اینجانب باقی نمی‌ماند.

افراد گسسته از فرهنگ جامعه ایرانی قرار نگرفته، پیدا کرد. اصولاً مردم ایران مردمی هستند که در هنروری از امتیازات بسیاری برخوردارند. آنها نظم را در امور از بی‌نظمی بیشتر دوست می‌دارند. آنها قرینه سازی را در ضمیر، نوعی کمال می‌شمارند. وزن، نظم و قرینه سه برجستگی است که در هنر ایرانی موج می‌زند. در قالی بافی، در قلمزنی، در تذهیب، در معماری، در خاتم کاری، میناکاری و حتی در تزئین اطاقهای مهمانخانه منازل همه جا به حضور این سه مکمل زیبایی عنایت شده است. مردم ما فطرتاً با شعر منظوم و مقفی و موزون انس دارند و این مؤانست به سبب آنست که فطرت آفرینش را منطبق با نظم و وزن و قرینه سازی می‌نگرند. آنجا که خداوند می‌فرماید: تبارک الله احسن الخالقین مسلماً یکی از علل این تفاخر، شکل موزون و متناسب انسان بوده است.

من با شعر نو هیچگونه مخالفتی ندارم و بعضی آثار سبک نیمایی را دوست دارم و معتقدم شاعر باید تابع حق باشد. حق ببیند و از حق دفاع کند و هر لباسی که می‌خواهد بپوشد، ولی از اظهار این سخن که از یکی از بزرگان است ناگزیرم: شعر نو در بین توده صافی دل و آرمانخواه ملت، با استقبال مواجه نشد و لفظ در چارچوب روشنفکر مآبی محصور ماند. البته هر متاعی را خریداری می‌تواند باشد. نوپردازان هم مخاطبینی دارند. انقلاب و مردم سربیکار با هر بدعتی ندارد. اگر بدعت مضر به حال اجتماع نباشد، مسلماً راهی بکمال جامعه می‌گشاید. انشاءالله در آینده شاهد گشایش راهی به سوی قانونمندی شعر نو باشیم. البته اینجانب در شعر نیمایی نوعی تبعیت از قانون را مشاهده می‌کنم که با آن موافق هستم. گرچه خود بدنابل اینگونه کارها کمتر رفته‌ام.

□ با توجه به اینکه نسل جوان پس از انقلاب وارد صحنه ادبیات شد، آثار آنان را به لحاظ قوت و ضعف در چه پایه‌ای می‌بینید؟

■ جوانان ما آنها که در سخنشان ابتکار، غالب بر تقلید است، خوب کار کرده‌اند. شاعران جوان، به شکل ظاهری کلام و تصویرسازی عنایت بیشتری دارند تا مضمون پروری و عمق بخشیدن به محتوای کلام و در این مورد متأسفانه تحت تأثیر چند شاعر و قلم به دست بیگانه با انقلاب اسلامی هستند که جز توجه به صورت کاری ندارند. آنها حرفهایشان کهنه شده است و سخنی برای گفتن ندارند. ناچار بازار را از انباشتن کالاها غیر ضروری رنگین می‌کنند. بنده

فکر می‌کنم روزگار ما مسائلی دارد و مشکلاتی که شاعر باید به آن مسائل و مشکلات بیشتر توجه داشته باشد و انقلاب، حرف برای گفتن بسیار دارد. بی‌دردهایی که غیر مسئولانه به فضای امروز جهان و ایران می‌نگرند، شاعران را از میدان مبارزه به کانونهای بحث و جدلهای صوری می‌کشاند و این می‌تواند کوششی برای بازگشت به نوعی ابتدال و سطحی نگری باشد.

به هر صورت در نسل جوان ما اندکند آنها که تحت تأثیر عوامل فرهنگ ابتدال قرار می‌گیرند. شعر شاعران جوان انقلاب آنها که اصالت مینای نگرش ایشان است، روشن و مصفا و مسئولانه است. با زبانی نو و استخدام واژگانی مانوس در تاریخ ادب مملکت ما جایی برای خود خواهد داشت ضمن آنکه بریده از سبک و سیاق گذشتگان نیست.

از خصیصه نوآوری و تطابق با نیازهای زمان هم بهره‌مند است و من به آینده این حرکت انقلابی در ادبیات امیدوارم و مطمئنم به پیشرفت بیشتر کار جوانان خوش ذوق و هنرمند عصر انقلاب می‌باشم. فراموش نکنیم، بیشتر شاعرانی که هم‌اکنون آوازه‌ای دارند و زیبایی‌هایی در کارشان مشاهده میشود، در عنوان شباب هستند. باش تا صبح دولتش بدمد.

□ جریانهای مختلف در شعر انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ درست درک مقصودتان را نمی‌کنم. شاید منظورتان زمینه‌های مختلف شعر است.

شعری ما در این سالیان، هرگز مواجه با مشکل مضمون و موضوع نبوده‌اند. انقلاب و مسائل آن و سپس جنگ تحمیلی و مختصات آن و امروز بازسازی و نیازهای میهن اسلامی همیشه راه‌گشای اندیشه و نیز شاعران ما بوده‌اند.

به همین سبب شعر انقلاب ما در زمینه‌های حماسی، اجتماعی، سیاسی، تبلیغی مسائل انقلاب و حمایت از حریم عقیده و حراست از مرز میهن اسلامی آثاری زیبا و چه بسا ماندگار دارد و تصور نمی‌کنم با توجه به فرصت اندک و مجال کم از نظر زمانی کمبودی غیرقابل اغماض در کار شعر انقلاب و جوانان شاعر، وجود داشته باشد.

□ آیا شعر پس از انقلاب دچار رکود شده است؟

■ عرایض فوق که بنده اظهار داشتیم این پرسش شما را نفی می‌کند.

این صحبت‌ها از سوی افرادی است که سرنا سازگار با انقلاب دارند. شعر ما در این چند ساله شعر حماسه و مقاومت و ارج به ابتکار و فداکاری و مبارزه با ارزشهای کاذب وارداتی بوده است و شاعران متعهد و ملتزم ما در رسالت خود نسبتاً موفق بوده‌اند و باید گفت اگر سخنی گفتنی در ادب عهد ما وجود دارد، تنها در بیان شعری انقلاب اسلامی متجلی است. قضاوت در باره این شاعران را من به آینده‌ای واگذار می‌کنم که نقادان پاوجدانی آرام و فارغ از تنش‌های فعلی و احیاناً یکسونگرانه به داوری بنشینند. چرا که امروز هرچه از سوی دوستان ادب انقلاب گفته شود متهم به تعریف و تمجیدهای محپانه می‌شود و داوری دشمنان شعر متعهد هم که مسلماً از سر بغض و عناد است نمی‌تواند ارزش نقد درست و بررسی سالم را داشته باشد. پس این آینه‌گانی هستند که فارغ از حب و بغض باید بیایند و آرزو انصاف را ملاک سنجش قرار دهند و بحق قضاوت کنند. آنچه باید

□ برخی آقایی که طراح مسلمان و متعهد معرفی شده‌اند، دشمنان اسلام به جای دوستان هستند. اینها با چه جرأتی دست به این کارها می‌زنند، جز آن که پشت آنها از سوی نیروهای نامرئی که در صفوف مارخنه کرده‌اند گرم است و من این مطالب را به عنوان يك خطر گوشزد زعمای فرهنگی، حتی سیاسی مملکت می‌کنم که قدری در این مسائل بیندیشند

□ بالاخره ایران اصالت‌های خود را رها نمی‌کند و ایرانی می‌خواهد مسلمان باقی بماند و روزی هم به این سم‌باشیها پاسخی مناسب داده خواهد شد

□ آنها که مدعی هستند هنر نزد آنان است و بس... مسلماً منکر شرف و سلامت نفس شاعران انقلاب اسلامی نمی‌توانند شد و آینده هم بر کار شاعران مسلمان مهر تصدیق خواهد نهاد

اسلامی، روزنامه‌ها و مجلات متعدد به انقلاب عرض می‌کنم با دست‌های دشمن به جنگ دشمن نمی‌توان رفت. با نیروی نامطمئن، به مصاف دشمن نمیتوان شتافت. اشخاصی فعلاً متصدی بعضی از قسمت‌های حساس فرهنگی در این تشکیلات شده‌اند که سالها با انقلاب معارض بوده‌اند. من افرادی را می‌شناسم که به انقلاب و آرمانهای آن و سران انقلاب دشنام می‌دادند و امروز متصدی کارهایی هستند. اینها خود دست‌های دشمن و نیروهای بیگانه هستند. خدا عاقبت ما را بخیر کند. ما به افرادی با خلوص و ایمان کامل و درایت و شناخت عالی برای مقابله با هجوم فرهنگی نیازمندیم، امیدوارم مطلب واضح شده باشد!!

□ در مورد سرودهایتان صحبت کنید. شما تعداد زیادی از سرودهای انقلاب را سروده‌اید، چه شد که امروز آثار کمتری در این زمینه‌ها از شما می‌بینیم؟

■ من هرگز به شعر و هنر نیالیده‌ام، ولی از این جهت که خداوند متعال به من توفیق داد تا ستاینده انقلاب اسلامی و رهبر بزرگ آن، حضرت امام و یاران امام باشم بخود می‌بالم. به سبب آنکه این توفیق را يك عطیه می‌شناسم و امیدوارم این خدمات اندک که خواست خداوند در آن بوده است مورد قبول واقع شود. من بارها در مورد سرودهای انقلاب صحبت کرده‌ام. اجازه بفرمائید باریگر عرض کنم، اگر می‌بینید امروز بنده فعالیتی در زمینه سرود ندارم، شاید به سبب آن باشد که اصولاً عده‌ای تصور می‌کنند دوره حماسه و سرود سپری شده است و عده‌ای این اندیشه را القاء می‌کنند که اینها به اشعار و آهنگهای رنگ و روپاخته و گاهی اشعار کثابی و تعریضی نام سرود می‌گذارند و زمینه را برای فراموشی مسائل انقلاب فراهم می‌کنند مسلماً با این تفکر و دستهای مرموزی که در کار موسیقی و سرود ما هست جای فعالیتی برای بنده و امثال بنده نیست.

عده‌ای سعی بر آن دارند که مجدداً شعر مبتذل و موسیقی مبتذل و تصانیف آنجانی را که یادآور عهد سرکوب حساسیتهای مذهبی و انسانی بود در مرتبه در پوششی مثلاً عرفانی نمای مطرح کنند برای اینکار مقدماتی نیز فراهم شده است، مثلاً در نشریات و روزنامه‌ها، البته مقصودم مجلات روشنفکرآمیز رایج نیست که وضع اینها معلوم است. در مطبوعات ظاهراً خودمانی، این مقدمات فراهم آمد، مثل «گل جرخ» ضمیمه اطلاعات، مثل «کیهان فرهنگی» با مدیریت قبلی آن، مثل «ادبستان» فعلی، مثل «یادمان نیما» نشریه‌ای که با سرمایه وزارت ارشاد اسلامی وسیله دست اندرکاران برگزاری یادمان نیما منتشر شد. مثل «کتاب صبح» تعداد این نشریات متأسفانه کم نیست. اینها به خیال خود سد حساسیتهای را شکستند و چهره‌های طاغوتی را رنگ اسلامی و ملی زدند و آنها را از زوایای تاریک دخمه‌های مخفیگاهها به صفحات نشریات کشیدند و این روش هنوز هم ادامه دارد. دریفا که برخی از مفسدین اخلاق اجتماعی و معاندین با اسلام را هم مطرح کردند. مانند ذبیح بهروز، جمال زاده، نصرت رحمانی و... اجازه بفرمائید بیشتر از این توضیح ندهم. این چهره‌ها هم در روزنامه‌ها و هم در رادیو و گاه تلویزیون مطرح شده‌اند و می‌شوند. بنده بیش از این نمی‌توانم توضیح بدهم، ولی عرض می‌کنم که با این اوضاع، جایی برای سرودهای

می‌شناسند و مسلماً از جامعه ادبی ما طرد خواهند شد.

□ با توجه به هجوم فرهنگی غرب شاعران ما چه وظیفه‌ای دارند و راه مقابله با آن تا آنجا که مربوط به شعر و ادب است چیست؟

■ به عقیده بنده این يك مبارزه است. ما همیشه منتظر این بیکاری بوده‌ایم. انقلاب اسلامی با پیروزی خود، پایه‌های حکومت‌های ضدخدایی و استعمارگرا سست کرده است. آنها دست به مقابله و معارضه خواهند زد و از همان ساعات شروع حرکت انقلابی ما شما ناظر بودید که آنها شدیداً عکس‌العمل نشان دادند.

هجوم گروهبها به صفوف انقلاب، موضع‌گیری‌های جهان سرمایه و ستم و بالاخره جنگ تحمیلی، هر يك شکلی از حمله و بورش به انقلاب اسلامی بود. خوب همه ناکام ماندند، ولی دشمن از با نمی‌نشیند. امروز با حربه دیگری به جنگ ما آمده است، گرچه این حربه هم از روز اول پیروزی انقلاب و خیلی جلوتر هم به کار گرفته شده است، ولی حالا هجوم همه جانبه است. با ابزارهای جدیدتر و مخوف‌تر! باید از این سو هم به مقابله شتافت. من فقط به زعمای فرهنگی مثل مسئولین صدا و سیما، ارشاد

□ قضاوت در باره شاعران (انقلاب

اسلامی) را به آینده‌ای واگذار می‌کنم که نقادان با وجدان آرام و فسارغ از تنش‌های فعلی و احیاناً یکسونگرانه به داوری بنشینند...

□ بی‌دردهایی که غیر مسئولانه به فضای امروز جهان و ایران می‌نگرند، شاعران را از میدان مبارزه به کانونهای بحث و جدلهای صوری می‌کشاند و این می‌تواند کوششی برای بازگشت به نوعی ابتدال و سطحی‌نگری باشد.

□ روزگار ما مسائلی دارد و مشکلاتی که شاعر باید به آن مسائل و مشکلات بیشتر توجه داشته باشد.

به عنوان قدرشناسی گفت آنکه شاعران انقلاب برای رستاخیز مذهبی - ملی خود در رابطه با نیازهای زمان خود حماسه‌های فراوانی سروده‌اند و انجام وظیفه کرده‌اند. آنها که مدعی هستند هنر نزد آنان است و بس، جز آنکه در بوق بیگانه دمیده‌اند و خدمت به دشمنان این ملت و مذهب کرده‌اند چه گلی بر سر ادب این بوم و بر زده‌اند؟ بگذارید در لفافه غمخواری ادبیات پارسی؛ قلم به مزد زنند و بلندگوی چند وجدان فروخته بنام شاعر باشند و نهایتاً بلندگوی دشمنان قسم خورده ملت انقلابی ما؛ بگذار بگویند انقلاب اسلامی ادبیات ندارد. مسلماً منکر شرف و سلامت نفس شاعران انقلاب اسلامی نمی‌توانند شد!! و آینده هم بر کار شاعران مسلمان مهر تصدیق خواهد نهاد.

□ به نظر شما آیا جریانات روشنفکرانه در بین شاعران انقلاب رسوخی داشته است؟

■ صرفنظر از تعدادی انگشت شمار که به هوای عرض وجود در صف شاعران انقلاب داخل شدند در حالی که مایه کافی از اعتقاد و مکتب نداشتند شاعر مؤمن به انقلاب اسلامی و آشنا با مکتب از تظاهرات روشنفکرانه آنطور که در عرف روشنفکر مآبان امروز مصطلح است، به دور بوده‌اند. من نمی‌خواهم کلمه پراج روشنفکر را به انحصار تقدیم‌انهای کنم که به غلط این نام را بر خود نهاده‌اند و در تاریکی‌های موحشی اسیرند!! منظوم‌انهای هستند که اندیشه و تفکر خود را با معیارهایی که در ترازوی خرد و انصاف ضداورزش است ارزیابی می‌کنند.

پس آنها روشنفکر ماب هستند و این انسانهای بانفکر مکتبی و اندیشه الهی و پیوندهای معنوی هستند که می‌توان آنها را روشنفکر نامید. دسته اخیر همانطور که عرض شد از دست یازیدن به بازیهای مضحک و موهنی که از القات برون مرزی و هواهای نفس نشأت گرفته است برکنارند.

من شاعران نان به نرخ روز خور و هزار چهره را که هر روز ریزه خوار خوانی هستند، اگرچه خیلی هم غلیظ گرم کرده باشند می‌شناسم و آنها را جزو شعرای انقلاب و روشنفکران متعهد و ملتزم نمی‌دانم - پس اقرار می‌کنم که آن سوی عده‌ای دوچهره و وابسته، بعضی حرکات مشکوک در شعر امروز در صف شعرای مسلمان و انقلابی دیده میشود که خوشبختانه هم مردم وطن ما و هم متعهدین از شعرای ما این تعداد را

اینجانب باقی نمی ماند.

نکنه ای که می خواهم عرض کنم، این است که این سرودها هرچه باشد، جزء تاریخ انقلاب است. با تاریخ ملت ما و انقلاب ما پیوستگی دارد و مربوط حتی به من نیست. برای حفظ این گونه از فعالیت های فرهنگی و ادبی و حماسی انقلاب لازم است تلاشی صورت گیرد. سرودها تدوین و با وضع آبرومندی منتشر شود. اگر سرود «خمینی ای امام» و یا «این بانگ آزادیست کز خاوران خیزد»، و یا «آمریکا تنگ به نیرنگ تو»، از یادمان نیما کم ارزش تر نیست و بهایی در نزد یاران همیشه مومن انقلاب دارد حفظ آنها يك وظیفه است. دلیل علاقه و عقیده من به حکومت انقلاب اسلامی و رهبر انقلاب، سرودهای من، اشعار من، فعالیت های بی چشم داشت من است. برخی آقایانی که طراح مسلمان و متعهد معرفی شده اند، دشمنان اسلام به جای دوستان هستند. اینها با چه جراتی دست به این کارها می زنند، جز آنکه پشت آنها از سوی نیروهای نامرئی که در صفوف ما رخنه کرده اند گرم است و من این مطالب را به عنوان يك حطر گوشزد زعمای فرهنگی حتی سیاسی مملکت می کنم که قدری در این مسائل بیندیشند. صریحا عرض می کنم ارزش يك شاعر مسلمان متعهد به انقلاب خیلی نزد مدیران فرهنگی، از ارزش يك دشمن شناخته شده انقلاب پائین تر آمده است. این اگر روشنفکر نمای است، غلط است! اگر تسلیم شدن به فرهنگ ضدانقلاب و ضد ارزش های اسلامی است، فاجعه است! و اگر حضرات را اندیشه ای جز این نیست، باید جای دیگری سوی ایران را برای اینگونه کارها جستجو کنند. بالاخره ایران اصالت های خود را رها نمی کند و ایرانی می خواهد مسلمان باقی بماند و روزی هم به این سم پاشیها پاسخی مناسب داده خواهد شد. شاعر انقلاب اسلامی در قحط سال شاعری، روزگاری که سیاه نامگان وطن به دوش به آغوش الهام بخشان خویش یعنی پایه گذاران شعر سکس و شهوت پناه بردند، وسست عهدان و پیمان شکنان سر بر آستان دشمن بردند و با بیگانه هم آواز شدند، با قبول همه گونه خطر گام به میدان مبارزه ای نهاد که ملت او درگیر آن بود؛ در مصائب مردم وطن خود شریک بود، با اشکهاشان اشک ریخت و در پیرویشان شادمان شد و برای هر آنچه مقتضی انقلاب بود شعری تقدیم داشت. گاه حماسه ظفر سرود و گاه از حوزه شهادت، هرگز تلخی ایام و سرد مهری بعضی از قدر نشناسان و تهدید و ارعاب دشمنان، او را از مردم خود و میهن خود و آرمانهای مکتبی وطن خود جدا نساخت. باید صریحا عرضه بدارم که هر کس سعی در خاموش کردن مشعل فروزان انقلاب داشته باشد و ترانه را بجای حماسه و عافیت طلبی را بجای انقلابیگری، تجویز کند و مردم وطن ما را بسوی خوش خوابی و خوش خواری و بی تفاوتی بکشد، به آرمانهای شهدای انقلاب خیانت کرده است و بویی از مکتبی که امام مجد آن بود، نبرده است. با امید به آنکه هنرمندان ما علم مبارزه و مجاهده را از دست فرو نگذارند.

□ به طوری که در روزنامه ها خواندم، چندی پیش شما مسافرتی به شهر دوشنبه مرکز جمهوری تاجیکستان داشتید، ممکن است از سبب مسافرت و مشاهدات خودتان در آن سرزمین مطالبی برای

□ من شاعران نان به نرخ روز خور و هزار چهره را که هر روز ریزه خوار خوانی هستند، اگر چه خیلی هم غلیظ گریم کرده باشند، می شناسم.

□ من افرادی را می شناسم که به انقلاب و آرمانهای آن و سران انقلاب دشنام می دادند و امروز متصدی کارهایی هستند. اینها خود دستهای دشمن و نیروهای بیگانه هستند. خدا عاقبت ما را بخیر کند.

اطلاع خوانندگان ما بیان دارید.

■ پیشنهاد خوبی است و لازم است در این موقعیت خطیر هم میهنان ما با اوضاع جمهوریهای مستقل مسلمان نشین آزاد شده از سلطه امپریالیسم شرق آشنا شوند. بخصوص تاجیکستان که با مردم ایران به لحاظ همزبانی و موارث فرهنگی پیوندهای عاطفی و خویشاوندیهای ملی و مذهبی از اقصای تاریخ دارد. من متأسفانه فقط آنکه اطلاعاتی از کیفیت احوال برادران تاجیکی دارم زیرا به سایر جمهوریها سفر نکرده ام. تاجیکستان کشوری است با حدود شش میلیون جمعیت مسلمان پارسی زبان، همانطور که عرض شد با فرهنگی مشترک با ایران. بسیاری از مفاخر علمی و فلسفی و ادبی میهن اسلامی ما از این سرزمین برخاسته اند. بنابراین می توان گفت تاجیکستان ایرانی دیگر است، با همه خصیصه های مرز و بوم ما. مردمی صبور و میهمان نواز که هنوز ویژگیهای ملی و مذهبی خود را با وجود سالیان دراز دوری از ایران و با وجود فشارهای حکومتیهای خودکامه تزاری و استالینی حفظ کرده اند. لباسشان و زبانشان و علائق مسلمانی شان گواه بر آنست که این ملت اگر چه از لحاظ سیاسی تحت سلطه قرار گرفتند، اما استقلال ذاتی خود را از دست نداده اند. بنده از دیرباز آرزو مند دیدار این خطه عزیز بودم، خصوصا از هنگامی که پیش بینی حضرت امام رضوان الله تعالی علیه که محققا از جان و دلی آگاه سرچشمه گرفته بود، به ظهور بیوست، بیشتر از پیش علاقمند زیارت آن سامان شدم. خوشبختانه از سوی وزارت محترم امور خارجه برای همراهی هیاتی که برای گشایش سفارت ایران عازم دوشنبه بود دعوت شدم. سفر خوبی بود. جمعا سه شاعر نیز در این جمع حضور داشتند، در فرودگاه از هیات با تشریفات رسمی استقبال شد روز دیگر در حالی که هیات سیاسی سرگرم دید و بازدیدهای رسمی بودند، بنده به اتفاق خانم سپیده کاشانی و آقای رحماندوست، به دعوت سرپرست صدا و سیما تاجیکستان به مرکز آن سازمان رفتیم و برنامه ای اجرا کردیم.

برنامه جالبی بود. اشعاری در برادری و وحدت خوانده شد. در مراسمی ادبی فرهنگی که در خانه فرهنگ شرکت کردیم توسط چندتن از شعرای افغانی و تاجیکی و شعرای همراه هیات، اشعاری ارائه شد که فوق العاده جالب بود. مجلس گرم و پرتناطی برگزار شد و روز دیگر در مراسم مذهبی و نماز جمعه مسجد قاضیات حاضر شدیم. مردم به شدت نسبت به ایران و

ایرانی و زبان پارسی شور و عشق و علاقه نشان می دادند و در همه جا از ما به گرمی پذیرائی میشد. با کمال تأثر باید گفت این ملت عزیز امروز دچار گرفتاریهای بزرگ اقتصادی و مسائل و مشکلاتی است که برای رفع این مشکلات چشم به یاری مسلمانان خاصه ایرانی همزبان دوخته است.

آنها به سوخت، غذا، دارو و همکاریهای فرهنگی و سیاسی و اقتصادی نیازمندند، در زمستان سخت امسال خاصه در آن موقعیت جغرافیایی، مشکل سوخت کوچک نیست و اقتصاد درهم ریخته احتیاج به کمک خودی دارد. ما شبها در هتل از سرما توانستیم بخوابیم و در شهر به ندرت بنزین یافت می شود، فقط وسایل دولتی در تردد هستند، گرچه ما خود در داخل میهن اسلامی گرفتار کمبودهایی هستیم، ولی اعتقاد دارم که باید به تاجیکستان هم به چشم مردم وطن خودمان نگاه کنیم و مشکلات اقتصادی و فرهنگی آنرا تا آنجا که مقدور است حل کنیم. باشد که از این دوران انتقال به سلامت عبور کنند. آنها علاوه بر دارو و غذا و سوخت، نیازهای معنوی دارند، خط خود را می خواهند به فارسی برگردانند. به زبان فارسی رسمیت بخشیده اند و این امور محتاج مساعدتهای فرهنگی از سوی ایران است. آنها از ما معلم، استاد و کتاب می خواستند و این مستدعیات را با آقای حداد عادل در میان گذاشتند.

آنها به حضرت امام رضوان الله تعالی علیه و مقام معظم رهبری عشق می ورزند.

□ لطفاً قسمتی از شعرهایی که آنجا قرائت کردید برایمان بخوانید.

■ من در مقدمه چند رباعی خواندم که به عرض می رسانم:

بین من و دوست آنکه دیوار کشید
دیدم به کدام ورطه اش کار کشید
باز بچه کودکان کوشد آنکو
بر مبحث عشق خط انکار کشید

○ راهی است که ره نورد می خواهد و بس
و اندر پس گرد، گرد می خواهد و بس
خیزد که پاس سرز آزادی را
مردان همیشه مردمی خواهد و بس

○ آوای درای گاروان می شنوم
از رجعت اسلام نشان می شنوم
بر شش جهت زمین نظر دوخته ام
آن گرسنه ام که بوی نان می شنوم

○ یارب که ره امید تاریک مباد
این آینه را غبار تشکیک مباد
زان شب پرگان که منکر خورشیدند
گردی به دل ملت تاجیک مباد

البته اشعار دیگری نیز خواندم که به سبب طولانی بودن فرصتی دیگر می خواهد. مخصوصا چار پاره ای در مورد نامه حضرت امام و فروپاشی نظام شوروی خواندم که انشاء الله در فرصتی دیگر تقدیم خوانندگان خواهد شد.

■ به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی مورخ
اسفندماه ۱۳۷۰